

يك پيشنهاك تازه در فن عروض

چنانكه خوانندگان عزيز مستحضرنند فن عروض هم از نظر قواعد و هم از جهت اصطلاحات پيچيده و نامأنوس است و بعلاوه قواعد آن چنانكه بايد جامع و مانع نيست و چه بسا اوزانی كه در عروض نمیتوان برای آنها نامی پيدا كرد . اين امور موجب شده كه كسی رغبت بمطالعه و فرا گرفتن عروض نميكند و دانشجويان نيز كه برای انجام برنامه‌ها گزير بآموختن آن هستند در اين راه با ناهمواريهای بسيار دست بگريبانند .

از زمان خليل بن احمد واضع اين فن ، تا امروز با وجود اشكالات مذكور كسی بفكر اصلاح و رفع نواقص آن نيافته و گویا متأدبان هر عصر بهتر ميديدند كه اين فن را بهمان صورت اوليه در انحصار خود نگهدارند تا همگانرا دسترس بآن نباشد .

كوششهایی هم كه برای اصلاح اين فن در طی اين دوازده قرن شده در پيرامون همان وضع قديم و مبانی موضوعه خليل و اخفش بوده و بهمين جهت نه تنها رفع اشكال نكرده بلكه بر اشكال افزوده است .

در اين اواخر دوست و همكار دانشمند ما آقای دكتور خالری كتابی بنام تحقيق انتقادی در عروض (وزن شعر فارسی) نوشته وراه تازه‌ای برای تشخيص و تقطيع اوزان شعر فارسی ارائه داده‌اند كه هرچند از نظر اصول با طبيعت شعر و زبان پارسی سازگار است كه كمی به تسهيل تعليم و تعلم عروض نميكند و بدر اهل فن ميخورد .

نگارنده در ضمن نگارش کتاب **شعرا ایران** و بررسی اوزان باین فکر اقدام که با حفظ قسمتی از افعیل عروض و حذف اصطلاحات آن راه آسانی برای تشخیص وزن و تقطیع آن ارائه بدهم و اینک این مقاله را که بهمین منظور نوشته شده در معرض قضاوت اهل فن میگذارم تا اگر آنرا کافی بمقصود و آسان تشخیص دهند با اصلاحاتی بتوان آنرا در تعلیم اوزان شعر فارسی بجای عروض مشکل عربی بکار برد ولی قبل از بیان مقصود لازم است مطالبی را بعنوان مقدمه یاد آور شوم.

اول - وزن شعر - وزن شعر عبارتست از تناسب و هماهنگی اصوات ملفوظ^۱ چه شعر از کلمات تشکیل میشود و کلمه مجموعه‌ای از اصوات ملفوظ است.

دوم - هجا - هجا عبارتست از يك واحد صوت در کلمه و آنرا **مقطع** نیز مینامند. هجا سه نوع است: کوتاه - بلند - کشیده.

هجای کوتاه عبارتست از حرف صامتی که بعد از آن يك مصوت کوتاه (= —) واقع شود مانند: **ب - ت - ث** و امثال اینها.

هجای بلند - عبارتست از دو حرف صامت که میان آنها يك مصوت کوتاه قرار گیرد. مانند: **بن - تن - دل** و امثال اینها.

و **یایك حرف صامت** که بعد از آن يك مصوت کشیده (= —) واقع شود. مانند: **تا - بی - بو - می - مو** و امثال اینها.

هجای کشیده - عبارتست از دو حرف صامت که میان آنها يك مصوت کشیده واقع شود مانند **کار - دیر - تور - شور - غیر**. و یا سه حرف صامت که يك مصوت کشیده یا کوتاه در وسط آنها قرار گیرد. مانند: **کاست - بست - بیست - تست - پوست - جست** و امثال اینها.

تذکره (۱) - يك هجای کشیده در اثنای وزن همیشه بيك هجای بلند و يك

کوتاه تجزیه شود و اگر در آخر وزن باشد در حکم يك هجای بلند است و این مطلب در ضمن تقطیع اوزان نشان داده خواهد شد.
بهمین جهت برای نشان دادن هجادرنوشتن بیش از دو علامت موجود نیست
علامت هجای کوتاه : ب و علامت هجای بلند : -

تذکر (۲) - دو هجای کوتاه از حیث کشش صوتی تقریباً بایک هجای بلند مساوی است و بهمین جهت گاهی در اثنای وزن يك هجای بلند جانشین دو هجای کوتاه میشود چنانکه خواهیم دید .

سوم - تکیه - هنگام تلفظ عبارتی تمام کلمات واجزای آن بیک درجه از وضوح و برجستگی ادا نمیشود بلکه يك یا چند هجا در آن برجستگی خاصی دارد و همین امر موجب میشود که حدود و فواصل هجاها را تشخیص داده و کلمات را جدا گانه ادراک کنیم و این صفت که موجب انفکاک اجزای کلام از یکدیگر است **تکیه** نامیده میشود و در هر کلمه يك **تکیه** موجود است که محل آن بستگی بوضوح تلفظ آن کلمه دارد^۱

در يك شعر نیز که از يك یا چند عبارت تشکیل یافته همین **تکیه** ها خودنمائی میکنند و در نتیجه وزن آن شعر بر حسب تعداد این **تکیه** ها باجزائی تقسیم میشود و تعداد این اجزاء یا **تکیه** ها در دو مصراع يك شعر مساوی است .

علامت **تکیه** عبارتست از يك مد که بر روی هجای محل **تکیه** میگذارند «-»
چهارم - پایه - پایه در شعر عبارتست از يك یا چند هجا که بیک **تکیه** یا ضرب قوی منتهی شود و بنا بر این تعداد پایهها در يك وزن بستگی بتعداد **تکیه** های آن وزن دارد .

از آنجا که کلمات پارسی در حال افراد معمولاً **يك هجائی** ، دو **هجائی** و سه

هجائی میباشند ، فاصله دو تکیه در يك عبارت هیچگاه از يك يا دو يا سه هجا تجاوز نمیکنند بنابراین پایه های شعر فارسی نیز معمولاً يك هجائی و دو هجائی و سه هجائی میباشند .

از طرفی چون آخر هر پایه محل ورود تکیه است ناچار آخر پایه ها بهجای بلند یا کشیده ختم میشود و بنابراین تعداد پایه ها بستگی بهجای ماقبل آخر دارد بدین ترتیب که :

اگر پایه يك هجائی باشد یک صورت دارد و آن يك هجای بلند یا کشیده است

فاع = ۱ -

و اگر پایه دو هجائی باشد نسبت بهجای ماقبل آخر دو صورت پیدا میکند :

هجای اول کوتاه = فعل (فعول) = ۱ - ، هجای اول بلند = فعلن (فعلان) = ۱ - -

و اگر پایه سه هجائی باشد نسبت به دو هجای ماقبل آخر چهار صورت پیدا

میکند : هر دو کوتاه = فعلن (فعلان) = ۱ - - ، اول کوتاه و دوم بلند :

فعلن (فعولان) = ۱ - - - ، اول بلند و دوم کوتاه : فاعلن (فاعلان) = ۱ - - -

و هر دو بلند : مفعولن - (مفعولان) = ۱ - - - -

بنابراین تعداد پایه ها در شعر فارسی هفت است که بترتیب عبارتند از :

بلند کشیده

اول : فع - فاع = ۱ -

دوم : فعل - فعول = ۱ - -

سوم : فعلن - فعلان = ۱ - - -

چهارم : فاعلن - فاعلان = ۱ - - - -

پنجم : مفعولن - مفعولان = ۱ - - - - -

ششم : فاعلن - فاعلان = ۱ - - - - -

هفتم : مفعولن - مفعولان = ۱ - - - - -

تذکر- چنانکه یاد آور شدیم پایه‌های کشیده صرفاً در آخروزن بکار می‌روند پنجم- شکل- شکل در اصطلاح عبارتست از مجموع دوپایه که ما آنرا مأخذ تقسیم و مبنای وزن فرار می‌دهیم و چون کوتاهترین ترانه‌های عامیانه ایرانی مرکب از دوپایه و چهار هجائی است^۱ مانیز هر شکل را مرکب از چهار هجا و دو پایه می‌گیریم و از تر کیب پایه‌های فوق با رعایت شرط مذکور پس از حذف مکررات و شکل چهار هجائی بلند که سنگین است برای ماشش شکل باقی میماند
 باین ترتیب:

شکل اول: مستعملن = (فع + فاعلن یا فعلن + فعل)

شکل دوم: فاعلاتن = (فع + فعولن یا فاعلن + فع)

شکل سوم: مفاعیلن = (فعولن + فع یا فعل + فعلن)

شکل چهارم: فاعلاتن = (فعلن + فع)

شکل پنجم: مفتعلن = (فع + فعلن)

شکل ششم: مفاعلن = (فعل + فعل)

تذکر: نظر بقاعده‌ایکه در ذیل شماره (۲) یاد آور شدیم چون دوهجای کوتاه معادل یک‌هجای بلند است گاهی در اثنای وزن «مفعولن» بجای «مستفعل» یا مفتعلن یا فاعلاتن یا فاعلاتن می‌نشینند و در این صورت آنرا «مبدل» می‌نامیم
 ششم-خفیف- در اثنای وزن گاهی آخر شکل بکوتاه تبدیل میشود و

در این صورت آنشکل را خفیف می‌نامیم و اشکال خفیف از اینقرارند:

شکل خفیف اول: مستفعل^۱

« « دوم: فاعلات^۱

« « سوم: مفاعیل^۱

شکل خفیف چهارم : فعلات^۱

« پنجم : مفتعل^۲

« ششم : مفاعل^۳

هفتم - کشیده- چنانکه گفتیم ممکن است هجای آخر وزن کشیده شود و همچنانکه پایه ها کشیده میشوند اشکال نیز در آخر وزن کشیده شوند و کشیده اشکال بترتیب زیر است :

اول : مستفعلان

دوم : فاعلاتان

سوم : مفاعیلان

چهارم : فاعلاتان

پنجم : مفتعلان

ششم : مفاعیلان



هشتم - ارکان یا افاعیل - ارکان یا افاعیل شعر فارسی عبارتند از شش شکل که هر کدام دارای سه صورت سالم و خفیف و کشیده میباشند و هفت پایه که ممکن است سالم یا کشیده بوده باشند. اشکال خفیف مربوط باثنای وزن و اشکال کشیده منحصرأ در آخر وزن واقع میشوند

نهم - وزن بسیط و مختلط - اگر مبنای وزنی بر يك شکل باشد آن وزن را بسیط مینامیم و اگر از دو شکل ترکیب شود مختلط یا مرکب نامیده میشود .

دهم - طرز تشکیل اوزان - از اتصال پایه با آخر يك شکل یا مکرر آن یا مختلط دو شکل وزن حاصل میشود همچنانکه از تکرار يك شکل یا اختلاط دو شکل نیز وزن بدست میآید .

برای اینکه يك پایه بتواند با آخر شکل متصل شود یا دو شکل بتوانند با هم

ترکیب شوند شرایط زیر لازم است :

۱- توازن - یعنی باید میان دو رکن نوعی از هم آهنگی موجود باشد تا بتوان آنها را با هم ترکیب کرد بهمین جهت مثلاً « مفاعیلن » را نمیتوان با « مفتعلن » ترکیب کرد^۱ همچنانکه با « فعلن » نیز بعلافت عدم توازن ترکیب نمیشود .

۲- در نتیجه اتصال دو رکن سه هجای کوتاه یا بیش از چهار هجای بلند دنبال هم واقع نشود مانند ترکیب « مفاعل فعلاتن » یا « مفاعیلن مفعولن » که مطلوب نیست .

۳- در وزنیکه بدست میآید نسبت هجای کوتاه بمجموع هجاهای آن وزن از $\frac{۸}{۱۳}$ بیشتر و از $\frac{۳}{۱۳}$ کمتر نباشد^۲ بهمین علت مثلاً ترکیب « مفاعیلن » با مفعولن سنگین است چه در این صورت تعداد هجای کوتاه نسبت بمجموع هجاها از $\frac{۳}{۱۳} = (\frac{۱}{۴})$ کمتر است .

یازدهم - اوزان شعر فارسی - اوزان شعر فارسی از اوزان ترانههای محلی سرچشمه گرفته و در زمینه عروض عرب تکامل یافته بهمین جهت باید منشأ این اوزان را در ترانههای محلی جستجو کنیم و من راه این کار را در جزو دوم کتاب ترانههای محلی نموده ام .

ترانههای محلی عموماً از چهار هجائی شروع شده به دوازده هجائی (واحیاناً ۱۳ هجائی) ختم میشوند ولی اوزان شعر فارسی از هشت هجائی شروع و بشانزده

۱- ولی در صورت خفیف آن ترکیب میشود : مفاعیل مفتعلن

۲- در اوزان رایج و مطبوع این نسبت از $\frac{۳}{۱۲}$ کمتر و از $\frac{۶}{۱۲}$ بیشتر نیست چه

در هر یک از اشکال شش گانه یکی از این دو نسبت موجود است : در سه شکل « مفتعلن -

فعلاتن - مفاعیلن » نسبت $\frac{۶}{۱۲}$ و در سه شکل « مستفعلن و فاعلاتن و مفاعیلن » نسبت

« $\frac{۳}{۱۲}$ » موجود است .

هجائی پایان مییابد و این خصوصیت در زمینه عروض عرب از حاصل تفریق و جمع اوزان ترانها بدست آمده - چه $(۸ = ۴ - ۱۲)$ و $(۱۶ = ۴ + ۱۲)$ هجائین جهت در شعر فارسی غالباً اوزان از ۴ هجائی تا ۸ هجائی بصورت تکرار بکار میروند در حالیکه اوزان از ۸ هجائی ببالا قابل تکرار نیستند چه در این صورت وزن از ۱۶ هجا تجاوز میکند^۱

ضمناً باید دانست که اوزان بسیط که مبنای آنها بريك شکل است از ۴ هجائی شروع میشوند ولی وزن مختلط که از دو شکل ترکیب یافته طبعاً از ۸ هجائی کمتر نمیتواند باشد.

و اینک نظر کلی بشرح اوزان میپردازیم:

۱- چهار هجائی - وزن چهار هجائی عبارتست از يك شکل و شش صورت دار: مستفعلن (مستفعلن) - فاعلاتن (فاعلاتن) - مفاعیلن (مفاعیلن) - فعلاتن (فاعلاتن) - مفععلن (مفععلن) - مفاعلن (مفاعلن).

این وزن در شعر معمول نیست ولی بدایع بلخی بروزن شکل اول شعری سروده:

شوبیر گذر = (مستفعلن)

و ندر نگر

یا در سفر

یا در حضر

دیدى پسر

زو خوبتر (معیار الاشعار)

۲- پنج هجائی - این وزن از افزودن يك پایه یک هجائی بآخر یکی از شش

شکل بدست میآید: مستفعلن فع - فاعلاتن فع ...

۱- اوزانی که هجای آنها به «۲۰» میرسد مانند چهار فعلات فع صورت مسمط

دارد و دور آنها ده هجائی است.

و چون هر يك از اشكال ممكن است در اثنای وزن سالم یا خفیف باشند بر حسب تقسیم عقلی ۱۲ وزن پنج هجائی موجود است .

۳- شش هجائی - این وزن از افزودن يك پایه دو هجائی بآخر شكل بدست میآید و بر حسب پایه دو نوع است که برای تشخیص بنام «اول» و «دوم» نامگذاری می‌کنیم :

شش هجائی اول با ترکیب «فعل» : مستفعلن فعل (فعول) - فاعلاتن فعل (فعول) ...

شش هجائی دوم با ترکیب «فعلن» : مستفعلن فعلن (فعلان) - فاعلاتن فعلن (فعلان) ...

و چون دوازده صورت سالم و خفیف اشكال را در نظر بگیریم با ملاحظه دو پایه ۲۴ وزن بدست میآید که فقط ۲۱ وزن آن قابل استعمال است .

۴- هفت هجائی - این وزن با افزودن يك پایه سه هجائی بآخر شكل حاصل میشود و چون چهار پایه سه هجائی موجود است برای تشخیص آنها را بشماره نامگذاری می‌کنیم باین ترتیب :

هفت هجائی اول با «فعلن» : (مستفعلن فعلن (فعلان) ...) - هفت هجائی دوم با ترکیب «فعولن» : (مستفعلن فعولن (فعولان) ...) - هفت هجائی سوم با «فاعلن» : (مستفعلن فاعلن (فاعلان) ...) - هفت هجائی چهارم با «مفعولن» : (مستفعلن مفعولن (مفعولان) ...)

با در نظر گرفتن اتصال هر يك از چهار پایه سه هجائی فوق به ۱۲ شكل سالم و خفیف ۴۸ صورت بدست میآید که ۳۲ وزن آن را میتوان بکار برد .

۵- هشت هجائی - هشت هجائی معمولاً از تکرار يك شكل یا اختلاط دو شكل حاصل میشود و چون تنها رکن اول آنرا میتوان بصورت خفیف بکار برد هر هشت هجائی دارای دو صورت سالم و خفیف است. از طرفی از ترکیب اشكال شش گانه

بایکدیگر ۳۶ صورت بدست میآید ($6 \times 6 = 36$) و چون آنرا در دو حالت خفیف و سالم بکار بریم ۷۲ وزن هشت هجائی حاصل میشود ($2 \times 36 = 72$) که فقط ۵۰ وزن آن را میتوان استعمال کرد .

تذکره - چنانکه گفتیم اوزان از ۴ تا ۸ هجائی معمولاً بصورت تکرار بکار میروند و آنرا «دور» مینامیم مثلاً مکرر پنج هجائی «دور پنج هجائی» و مکرر شش هجائی دور شش هجائی خوانده میشود الی آخر . . .

۶- نه هجائی - این وزن با افزودن پایه یک هجائی بآخر هشت هجائی حاصل میشود: مستفعلن مستفعلن فع (فاع) یا مستفعلن فاعلاتن فع (فاع)

چون هر يك از دور کن هشت هجائی در تر کیب با «پایه» ممکن است سالم یا خفیف باشند از ضرب ۳۶ در ۴ ، ۱۴۴ وزن بدست میآید که فقط ۶۴ وزن آن قابل قبولست .

۷- ده هجائی - علاوه بر دور پنج هجائی که ذکر آن گذشت این وزن را میتوان از افزودن پایه دو هجائی بآخر هشت هجائی بدست آورد و اگر دو صورت پایه دو هجائی را در نظر بگیریم از ضرب آن در «۱۴۴» ، «۲۸۸» وزن بدست میآید که فقط ۱۰۶ نوع آنرا میتوان بکار برد .

تذکره - ده هجائی نیز مانند شش هجائی بر حسب پایه بنام «اول» و «دوم» خوانده میشود :

ده هجائی اول با تر کیب « فعل » : مستفعلن مستفعلن فعل (فعول) ...

ده هجائی دوم با تر کیب « فعلن » : مستفعلن مستفعلن فع ان (فع لان) ...

۸- یازده هجائی - این وزن با افزودن پایه سه هجائی بآخر هشت هجائی حاصل

میشود و چون چهار نوع پایه سه هجائی موجود است از ضرب ۴ در « ۱۴۴ » ، « ۵۷۶ »

وزن بدست میآید که فقط « ۲۹۲ » نوع آن در خور استعمال است .

یازده هجائی نیز مانند هفت هجائی بر حسب پایه به شماره نامگذاری میشود: یازده هجائی اول با تر کیب فعلن: (مستفعلن مستفعلن فعلن (فعلان) ...) - دو م با تر کیب « فعولن »: (مستفعلن مستفعلن فعولن (فعولان) ...) - سوم با تر کیب « فاعلن »: (مستفعلن مستفعلن فاعلن (فاعلان) ...) - چهارم با تر کیب مفعولن: (مستفعلن مستفعلن مفعولن (مفعولان) ...)

۹- دوازده هجائی - این وزن علاوه بر دور شش هجائی معمولاً از سه رکن چهار هجائی تشکیل میشود و چون رکن آخر معمولاً باید سالم باشد نسبت بدو رکن ماقبل آخر چهار صورت پیدا میکند که اگر آنرا در ۳۶ ضرب کنیم ۱۴۴ وزن حاصل میشود که فقط ۸۱ وزن آن درخور استعمال است.

تذکره- دوازده هجائی مختلط بطور کلی دارای سه صورت است: اول- شکل اول با شکل سوم یکی باشد: مستفعلن فاعلاتن مستفعلن ... دوم- شکل اول و دوم یکی باشد: مستفعلن مستفعلن فاعلاتن ... سوم- شکل دوم و سوم یکی باشد: مستفعلن فاعلاتن فاعلاتن ...

۱۰- سیزده هجائی - این وزن از افزودن پایه یک هجائی بآخر دوازده هجائی بدست میآید و اگر حالت سالم و خفیف سه رکن را در نظر بگیریم از ضرب ۶ در ۳۶ ، ۲۱۶ وزن حاصل میشود که ۱۱۶ وزن آن ممکن است بکار رود و مانند دوازده هجائی دارای سه صورت است ...

۱۱- چهارده هجائی - این وزن علاوه بر دور هفت هجائی از افزودن پایه دو هجائی بآخر دوازده هجائی حاصل میشود و یازده هجائی نیز از افزودن پایه سه هجائی بآخر دوازده هجائی بدست میآید و معدودی از اوزان ۱۴ و ۱۵ هجائی معمول است . دوازدهم - طرز تقطیع - برای تقطیع شعری اولاً تعداد هجای آنرا در نظر میگیریم و سپس هجاهای آنرا با هجاهای افاعیل هموزنش می‌سنجیم با این ترتیب که تا هر جا اقتضا کند «رکن چهار هجائی» میآوریم و اگر کسری باقی ماند پایه‌ای که

با آن کسر منطبق باشد با آخر میافزائیم .

ولی در اشعار دوری که بدو جزء متساوی تقسیم میشوند فقط وزن يك «جزء» را در نظر میگیریم و آنرا تکرار میکنیم با این ترتیب وزن مشخص میشود و آنرا بشماره و نوع افعالش نامگذاری میکنیم . برای مثال شعر زیر :

من همیشه مستمندم وز غم عشقت نزنم

دارای هشت هجا است و بدو جزء متساوی تقسیم میشود که هر جزء آن يك رکن چهار هجائی است بر وزن شکل دوم « فاعلاتن » بنابراین وزن فوق دور چهار هجائی شکل دوم نامیده میشود .

یا این شعر :

ای بگوهر تا بادم پادشاه در پناه اعتقادات ملک شاه

دارای یازده هجا است و با « فاعلاتن فاعلاتن فاعلان » منطبق میشود و آنرا یازده هجائی سوم سالم شکل دوم مینامیم .

یا این شعر :

ترك خوب روی مرا گوچرا نه خوش منشی (المعجم)

که دارای هشت هجا است و بر فاعلات مفتعلن منطبق میشود و آنرا هشت هجائی خفیف شکل دوم با پنجم مینامیم .

یا این شعر :

آن بزرگوار ملک فضل کرد در گذشت آنچه زمن دیده بود (المعجم)

که دارای یازده هجا است و بر فاعلات مفتعلن فاعلان تطبیق میشود و آنرا یازده هجائی سوم خفیف شکل دوم با پنجم مینامیم .

تذکره (۱)- در اوزان بسیط همیشه ارکان چهار هجائی يك شکل میباشند

مانند شعر اول و دوم و در اوزان مختلط یا مرکب همیشه دوشکل وجود دارد که به تنهائی یا با کمک یکی از پایهها وزن را مشخص میسازند مانند شعر سوم و چهارم .

تذکره (۲) - چون باروش ما اوزان **مختلط** همیشه باید از دو شکل ترکیب شوند هر گاه احیاناً بوزنی برخوردیم که در تقطیع آن سه شکل وجود داشته باشد ناچار یکی از آن سه شکل را مبدل شکلی میدانیم که وزن اقتضای آنرا دارد چنانکه ذیلا خواهیم دید

سیزدهم - تبدیل - چنانکه گفتیم «تبدیل» آنست که در وزنی «مفعولن» جای «مستفعل» یا «مفتعلن» را بگیرد مانند این شعر خیام:

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است

در بند سر زلف نگاری بوده است

که بر **مستفعل مستفعل مفعولن فاع** تقطیع میشود و رکن سوم «مفعولن» بجای «مستفعل» آمده و آنرا سیزده هجائی خفیف شکل اول مینامیم یا این شعر رودکی:

مادرمی را بکرد باید قربان بیچۀ او را گرفت و کرد بزدان

که بر **مفتعلن فاعلات مفعولن فاع** تقطیع میشود و رکن سوم «مفعولن» بجای «مفتعلن» آمده و آنرا مبدل سیزده هجائی سالم شکل پنجم مینامیم. همچنین ممکن است «مفتعلن» بجای «مفاعلن» یا برعکس بکار رود مانند این شعر اوحدی:

منم آنکه گلشن عشق را چمنم به بین گذری کن و گل و سوسن و سمنم به بین

که بر «**فاعلات مفتعلن مفاعل فاعلان**» تقطیع میشود و رکن دوم «مفتعلن» مبدل «مفاعلن» است و آنرا پانزده هجائی سوم مبدل خفیف شکل چهارم و ششم مینامیم. یا این شعر «المعجم»:

دست کسی بر نرسد بشاخ هویت او تارك انیت او ز بیخ و بن بر نکنی

که بر «**مفتعلن مفتعلن مفاعلن مفتعلن**» تقطیع میشود و رکن سوم «مفاعلن» مبدل «مفتعلن» است و آنرا دور هشت هجائی مبدل شکل پنجم مینامیم.

همچنين ممكن است « فاعلاتن » بجای « فاعلاتن » واقع شود يا بر عكس مانند اين شعر سعدی :

صبر بسيار ببايد پدر پير فلك را تا دگر مادر گيتي چوتو فرزند بزاييد
 كه بر فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن تقطيع ميشود و ركن اول « فاعلاتن » مبدل
 « فاعلاتن » است و آنرا دور مبدل هشت هجائي شكل چهارم ميخوانيم .

و نيز ممكن است « مفعولن » بجای « فاعلاتن » بكار رود مانند اين شعر :

باز آمد بكنارم آن پري باروني بمثل چون مشتري

كه بر « مفعولن فاعلاتن فاعلن » تقطيع ميشود و ركن اول « مفعولن » بجای
 « فاعلاتن » نشسته و آنرا مبدل يازده هجائي سوم شكل چهارم ميناميم

چهاردهم - مقابله - گاهي در دو مصراع يكي از اشكال مساوي نيست بدین
 معنی كه مثلاً « مفاعلن » يا « مفعولن » در مقابل « مفتعلن » قرار ميگيرد يا « مفتعلن »
 بجای « مفاعلن » و « مفعولن » بجای « مستفعل » يا بر عكس و يا بجای « فاعلاتن » يا
 « فاعلات » واقع شود و همچنين ممكن است « فاعلاتن » در مقابل « فاعلاتن » يا بر عكس
 قرار گيرد يا پايه کوتاه در مقابل كشيده همان پايه و يا مثلاً « فعلن » در مقابل « فعلن »
 و يا « فاعلان » در برابر « فاعلان » واقع شود و از اين قبيل ، و اين اختلاف را كه
 بعلت تسامح شاعر در وزن پيش ميآيد ، مقابله ميناميم .

مثال : خاقاني گوید :

سینه خاقاني و غم تانزند ز وصل دم دعوی عشق و وصل هم تازسگان كيست او
 در شعر فوق مصراع اول بر « مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفاعلن » و دوم بر « مفتعلن
 مفاعلن مفتعلن مفاعلن » تقطيع ميشود . و در ركن دوم مصراع اول « مفتعلن » مقابل
 « مفاعلن » مصراع دوم قرار گرفته .

يا اين شعر المعجم :

غالبه زلفي و برخ سرخ تراز گلناري

که مصراع اول بر «مفتعلن مفتعلن» و دوم بر «مفتعلن مفعولن» تقطیع میشود و «مفعولن» در مصراع دوم در برابر «مفتعلن» مصراع اول واقع شده یا این شعر احمد غزالی :

بنگر که بدیده در همی چون گذرد تا نگذارد که دیده در تو نگرود ،

که مصراع اول «مستفعل فاعلاتن مستفعل فاعلاتن» و دوم بر «مفعولن فاعلاتن مستفعل فاعلاتن» تقطیع میشود و «مفعولن» در مقابل «مستفعل» واقع شده یا این شعر المعجم :

راست کن طارم و آراسته کن گلشن تازه کن جانها جانا بمی روشن ،

که مصراع اول بر «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» و دوم بر «فاعلاتن مفعولن فاعلاتن فاعلاتن» تقطیع میشود و «مفعولن» عوض «فاعلاتن» بکار رفته همچنین این شعر :

تبری چوبین و میخ آهنین عاشق مسکین چون نشکند این

که مصراع اول «فاعلاتن فاعلات فاعلان» و دوم بر «فاعلاتن مفعولن فاعلان» تقطیع و در هر سه رکن مقابله موجود است .

این قبیل تسامح اگر در اشعار گذشتگان مشاهده شود آنرا مقابله مینامیم مثلاً شعر اخیر مقابله یازده هجائی سوم خفیف شکل چهارم نامیده میشود . در پایان این مقدمه جدول اوزان شعر فارسی را میتوان بصورت زیر نشان داد :

یک رکن چهار هجائی = (وزن چهار هجائی) + فع (فاع) = (پنج هجائی) + فعل (فعول) یا فع لن (فعلان) = (شش هجائی) + فعلن (فعالن) یا فعولن (فعولان) یا فاعلن (فاعلان) یا مفعولن (مفعولان) = هفت هجائی .
 دو رکن چهار هجائی = (هشت هجائی) + فع (فاع) = (نه هجائی) + فعل (فعول) یا فع لن (فعلان) = (ده هجائی) + فعلن (فعالن) یا فعولن (فعولان)

یا فاعلن (فاعلان) یا مفعولن (مفعولان) = یازده هجائی .

سه رکن چهار هجائی = (دوازده هجائی) + فع (فاع) = (سیزده هجائی)

+ فعل (فعول) یا فاعلن (فعلان) = (چهارده هجائی) + فعلن (فعلان) یا فعولن

(فعولان) یا فاعلن (فاعلان) یا مفعولن (مفعولان) = پانزده هجائی .

چهار رکن چهار هجائی = (شانزده هجائی) .

و چنانکه یاد آور شدیم اوزان از هشت هجائی بیلا ممکن است بسیط یا

مختلط باشند و ما هر یک از اوزان بسیط و مختلط را در فصلی جدا گانه می آوریم -

و از اوزان بآنچه ذوق می پذیرد اکتفا شده و تا حدود امکان از اشعار دیگران شاهد

آورده ام و از دو نوع کوتاه و کشیده هر وزن بذکر یک مثال اکتفا شده و در

ذیل هر وزن نام عروضی آنرا نیز برای مرید استحضار خوانندگان آورده ایم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصل اول = اوزان بسیط

اوزان بسیط که مبنای آنها بر یک شکل است بتعداد اشکال شش گانه

میباشند و اشکال شش گانه بترتیب نامگذاری شده عبارتند از :

عادی	کشیده	خفیف
شکل اول : مستعملن	(مستعلان)	مستعمل [ُ] (مفعولن)
شکل دوم : فاعلاتن	(فاعلاتان)	فاعلات [ُ] (مفعولن)
شکل سوم : مفاعیلن	(مفاعیلان)	مفاعیل [ُ]
شکل چهارم : فاعلاتن (مفعولن)	(فاعلاتان)	فاعلات [ُ]
شکل پنجم : مفتعلن (مفعولن)	(مفتعلان)	مفتعل [ُ]
شکل ششم : مفاعلن	(مفاعلان)	مفاعیل [ُ]

الف - اوزان متداول شکل اول:

۱- دور چهار هجائی : مستعلن (مستعلان) - ای بهتر از هر داوری

بگشای کارم را دری . المعجم (رجز مربع سالم یا مسبح)

۲- دور پنج هجائی سالم : مستعلن فع (فاع) = گرتیغ باردردر کوی آن ماه

گردن نهادیم الحکم لله . حافظ (رجز مربع مرفل یا مطول) . و اگر بر ۲ بار

« فعلن فعولن » تقطیع شود متقارب مربع اثلث مینامند

۳- دور پنج هجائی خفیف : مستعمل فع (فاع) = من چنگک توام بر

هر رگ من تو زخمه زنی من تن تنم . دیوان شمس . (متدارک مقطوع مخبون

مربع . ۲ بار فعلن فعلن)

۴- دور شش هجائی اول سالم : مستعلن فعل (فعول) = اردی بهشت ماه از بعد

فرودین افراشت خیمه گاه بر عرصه زمین - (مضارع شمن اخر ب محذوف یا

مقصود . ۲ بار مفعول فاعلن (فاعلان)

۵- دور شش هجائی دوم خفیف- مستفعل فعلن (فعلان) = زان نفخه که شد جفت باتر بت آدم از خاک بر آمد بر چرخ معظم . دیوان شمس . هزج مثنی
اخر ب محذوف یا مقصود : ۲ بار مفعول فعولن (مفاعیل)

۶- دور هفت هجائی اول سالم : مستفعلن فعلن (فعلان) = ای زلف دلبر من دلبنده و دلگسلی که در پناه مہی که در جوار گلی . ادیب صابر (بسیط مثنی مخبون)

۷- دور هفت هجائی دوم سالم : مستفعلن فعولن (فعولان) = دل میروند دستم صاحب دلان خدارا دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا . حافظ (منسرح مثنی مخبون مکشوف یا موقوف . واگر بر مفعول فاعلاتن (فاعلاتان) تقطیع شود مضارع مثنی اخرج یا اخرج مسبغ نامیده میشود .)

۸- دور هفت هجائی سوم سالم : مستفعلن فاعلن (فاعلان) = آندلستان یار من آن ترک عیار من تا کی ز هجران خود کوشد بازار من (منسرح مثنی مطوی مکشوف یا مطوی موقوف)

۹- دور هفت هجائی سوم خفیف : مستفعل فاعلن (فاعلان) = گر از تو شوم جدا روسوی که آورم این عشق کرا دهم و این دل بکجا برم - هزج مثنی اخرج مقبوض یا مقبوض مسبغ . ۲ بار مفعول مفاعلن (مفاعلان)

۱۰- دور هفت هجائی چهارم سالم : مستفعلن مفعولن (مفعولان) = روزی بر حمت یارا بر خیز و امداد کن با پرسشی بدم کن و ز لطف خود شادم کن (رجز مثنی مقطوع)

۱۱- دور هفت هجائی چهارم خفیف : مستفعل مفعولن (مفعولان) = ای پادشاه خوبان داد از غم تنهائی دل بی تو بجان آمد وقت است که باز آئی . حافظ . (هزج مثنی اخرج سالم یا اخرج مسبغ : مفعول مفاعیلن (مفاعیلان)

۱۲- دور هشت هجائی سالم : مستفعلن مستفعلن = ای ساربان منزل مکن
جز در دیار یار من . تایکزمان زاری کنم بر ربع واطلال ودمن . امیرمعزی -
(رجز مثنی سالم)

۱۳- نه هجائی سالم : مستفعلن مستفعلن فع (فاع) = ای رویت از فردوس
تابی وز سنبلیت بر گل نقابی . خواجو (رجز مربع سالم مرفعل یامطّول)

۱۴- نه هجائی خفیف : مستفعل مستفعل فع (فاع) = آمد بر من دلبر من
آندلبر مه پیکر من (هزج مسدس اخر ب مکفوف مجبوب یا اهتم : مفعول
مفاعیل فعل (فعول))

۱۵- ده هجائی اول خفیف : مستفعل مستفعلن فعل (فعول) = کو آصف چم
گو بیا ببین بر تخت سلیمان راستین . انوری (قریب مسدس اخر ب مکفوف
محدوف یامقصور : مفعول مفاعیل فاعلن (فاعلان))

۱۶- ده هجائی دوم سالم : مستفعلن مستفعلن فعلن (فعلن) = رفتی و
آخر ترك ما کردی مارا بحرمان مبتلا کردی . (رجز مسدس احد یا احذمسیغ)
۱۷- ده هجائی دوم خفیف : مستفعل مستفعل فعلن (فعلان) = سرو
است بر او ماه منقش ما هست بر او مشک معقد . المعجم . هزج مسدس اخر ب
مکفوف محدوف یا مقصور = مفعول مفاعیل فعلن (مفاعیل)

۱۸- یازده هجائی سالم اول : مستفعلن مستفعلن فعلن (فعلان) = از عشق
او من در جهان سمرم میسوزد از هجران او جگرم . المعجم . (سریع مسدس
مخبون مطوی مکشوف یا موقوف)

۱۹- یازده هجائی دوم سالم : مستفعلن مستفعلن فعلن (فعلان) = از دست
تو نالان و دردمندم وزشست تو باجان ناتوانم . صفا اصفهانی . (سریع مسدس
مخبون مکشوف یا موقوف)

۲۰- یازده هجائی دوم خفیف : مستفعل مستفعلن فعلن (فعلان) =

- تا ملك جهانرا مدار باشد فرمانده او شهریار باشد. (قریب مسدس اخرج
 مكشوف سالم یامسبغ = مفعول مفاعیل فاعلاتن (فاعلاتان))
- ۲۱- یازده هجائی سوم سالم : مستفعلن مستفعلن فاعلن (فاعلان) = پیچان
 درختی نام او نارون چون سرو زرین بر عقیق یمن . فرخی (رجز مسدس
 مرفوع حشو . یا سریع مسدس مطوی مكشوف یامطوی موقوف)
- ۲۲- یازده هجائی چهارم سالم : مستفعلن مستفعلن مفعولن (مفعولان) =
 عاشق شدم بر دلبری عیاری شکر لبی سیمین بری خونخواری . المعجم .
 (رجز مسدس مقطوع یامقطوع مسبغ)
- ۲۳- یازده هجائی چهارم خفیف : مستفعلُ مستفعلُ مفعولن (مفعولان) =
 ساقی بده آن گلگون قرقف را نایافته از آتش گزتف را . لوکری . (هزج
 مسدس اخرج مكشوف سالم یامسبغ : مفعول مفاعیل مفاعیلن (مفاعیلان))
- ۲۴- دوازده هجائی سالم : مستفعلن مستفعلن مستفعلن (مستفعلن) =
 پیش آر ساقی آن می چون زنگ را تا ما بر اندازیم نام و ننگ را . (رجز مسدس
 سالم یاسالم مسبغ)
- ۲۵- سیزده هجائی سالم : مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع (فاع) = ای
 لعبتی کنز لعبتان مختار گشتی بردی دلم وانگه ز من بیزار گشتی . المعجم
 (رجز مسدس مرفل یا مطول)
- ۲۶- سیزده هجائی خفیف : مستفعل مستفعل مستفعل فع (فاع) = فرخنده
 شبی بود که آن دلبر مست آمد زپی غارت دل تیغ بدست غارت زده ام دید
 وخجل گشت دمی با من زپی رفع خجالت بنشست . کشکول شیخ بهائی (هزج
 مثنی اخرج مكشوف محبوب یا اهتم = مفعول مفاعیل مفاعیل فعل (فعلول))
- تذکره - وزن فوق از اوزان معروف رباعی است و باتبدیل رکن دوم و سوم

یایکی از آندو به «مفعولن» اوزان دیگری از رباعی بدست میاید :

۱- تبدیل رکن دوم : مستفعل مفعولن مستفعل فع (فاع) = مفعول مفاعیلن
مفعول فعل (فعول) = ای زلف چلیپاییت دام دل من آن نر گس شهلایت شد
قاتل من

۲- تبدیل رکن سوم : مستفعل مستفعل مفعولن فع (فاع) = مفعول مفاعیل
مفاعیلن فع (فاع) = این کوزه چو من عاشق زاری بوده است در بند سر زلف
نگاری بوده است . خیام

۳- تبدیل رکن دوم و سوم : مستفعل مفعولن مفعولن فع (فاع) = مفعول
مفاعیلن مفعولن فع (فاع) = دلدار جفاکاری میدانم من افسونگر عیاری
میدانم من .

۲۷- چهارده هجائی دوم سالم : مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع لن (فع لان)
= زان دل ترا دادم که بامن آشنا گردی از من وفا بینی و چون من با وفا گردی
(رجز مثنی سالم احد یا احد مسبغ)

۲۸- چهارده هجائی دوم خفیف : مستفعل مستفعل مستفعل فع لن (فع لان)
= ای ملک مهین رکن ترا کلک وزیر است کلکی که فلك قدرت و ایام
مسیر است . انوری . هزج مثنی اخر ب مکفوف محذوف یا مقصور = مفعول مفاعیل
مفاعیل فعولن (مفاعیل)

۲۹- پانزده هجائی چهارم سالم : مستفعلن مستفعلن مستفعلن مفعولن
(مفعولان) = تا کی کنی جانان ستم بر عاشق بیچاره روزی بود کنز جوهر تو
گردد ز شهر آواره . المعجم . (رجز مسدس سالم مقطوع یا مقطوع مسبغ)
ب - اوزان متداول شکل دوم : فاعلاتن

۱- دور چهار هجائی : فاعلاتن (فاعلاتان) = من همیشه مستمندم وز
غم عشقت نژندم . المعجم . (رمل مربع سالم یا مسبغ)

- ۲- دور پنج هجائی سالم : فاعلاتن فع (فاع) = خوش بود مارا از جهان یاری نازنین شوخی نغز گفتاری . (رمل مثنی سالم مجحوف یا مجحوف مسبغ)
- ۳- دور پنج هجائی خفیف : فاعلاتن فع (فاع) = دی گذشت و شد فصل نو دپار پر ز سبزه شد دشت و کوهسار (رمل مثنی مکفوف مجحوف یا مجحوف مسبغ)
- ۴- دور شش هجائی اول سالم : فاعلاتن فعل (فعول) = ایصبا صبحدم چون رسی سوی او حال من عرضه ده باسگ کوی او . مشتاق . (رمل مثنی مربع یا مربع مسبغ و اگر بر دو فاعلین فاعلین تقطیع شود = متدارک مثنی سالم)
- ۵- دور شش هجائی اول خفیف : فاعلاتن فعل (فعول) = شد چونوبت دی از جهان سپری گل بطرف چمن شد بجلوه گری (رمل مثنی مکفوف مربع یا مربع مسبغ)
- ۶- دور شش هجائی دوم سالم : فاعلاتن فعلین (فعلان) = برده دل از دستم ترک افسونکاری لعبتی طنزازی دلبری عیاری . (مدید مثنی اصلم یا رمل مثنی اصلم یا اصلم مسبغ)
- ۷- دور شش هجائی دوم خفیف : فاعلاتن فعلین (فعلان) = خوشدلم که دارم از جهان هستی عشق ماهرویان ذوق می پرستی (رمل مثنی مکفوف اصلم یا اصلم مسبغ)
- ۸- دور هفت هجائی اول سالم : فاعلاتن فعلین (فعالان) = بهر دیبای طراز تا کیت جان بگداز شادمان باش و بساز بقبای قد کو . قاآنی (مدید یا رمل مثنی مخبون مجحوف یا مقصور)
- ۹- دور هفت هجائی دوم سالم : فاعلاتن فعولین (فعولان) = ای خوش روز گاران کز نشاط بهاران خرمی بخش جان بود دامن کشتزاران . (مشاکل مثنی مجحوف یا مقصور = فاعلاتن فعولین (مفاعیل))

- ۱۰- دور هفت هجائی دوم خفیف : فاعلات فاعلن (فاعلان) = خرما کهه گر
 بار عهد دی سپری شد و ز صفای بهاران گل بجلوه گری شد . مشاکل مثنی
 مکفوف محذوف یا مقصور : فاعلات فاعلن (مفاعیل)
- ۱۱- دور هفت هجائی سوم سالم : فاعلاتن فاعلن (فاعلان) = نوبهاران گشت
 و باز باد نوروزی وزید دور محنت در گذشت موسم شادی رسید (مدید مثنی)
- ۱۲- دور هفت هجائی سوم خفیف : فاعلات فاعلن (فاعلان) = گل بلطف و
 دلبری از رخ تو آیتی است نوشکفته غنچه را از لب حکایتی است . (رمل مثنی
 مکفوف محذوف یا مقصور)
- ۱۳- دور هفت هجائی چهارم خفیف : فاعلات مفعولن (مفعولان) = یار ارمنی
 ملت شوخ عیسوی مذهب یا بیبا مسلمان شو یا مرا نصاری کن . عاشق اصفهانی
 (هزج مثنی اشتر سالم یا سالم مسبغ : فاعلن مفاعیلن (مفاعیلان))
- ۱۴- دور هشت هجائی سالم : ۲ بار فاعلاتن فاعلاتن = می نیارد دید دل آئینه
 در دست حبیبم تا مبادا فتنه خود کرده و کرده رقیبم . ادیب نیشابوری (رمل
 مثنی سالم)
- ۱۵- هشت هجائی خفیف : فاعلات فاعلاتن (فاعلاتان) = بی تو ای امید
 جانم زندگی نمیتوانم . (رمل مربع مکفوف و سالم)
- ۱۶- دور هشت هجائی خفیف : ۲ بار فاعلات فاعلاتن = دل زمن بیرده یاری
 کودلی چوسنگ دارد از غمش چونای نالم چون بچنگک چنگک دارد . وزن شعر
 فارسی (رمل مثنی مکفوف و سالم)
- ۱۷- نه هجائی سالم : فاعلاتن فاعلاتن فع (فاع) = مر ترا ای بت خریدارم
 گر تو ما را نا خریداری . المعجم . (رمل مسدس مجحوف یا مجحوف مسبغ)
- ۱۸- نه هجائی خفیف : فاعلات فاعلات فع (فاع) = با جفای او وفا کنم

تا بمهرش آشنا كنم . (رمل مسدس مكفوف يا مجحوف يا مجحوف مسبغ)

۱۹- ده هجائي اول سالم : فاعلاتن فاعلاتن فعل (فعول) = در غمت بنشسته ام

اي صنم دل بمهرت بسته ام اي صنم (رمل مسدس سالم مربوع يا مربوع مسبغ)

۲۰- ده هجائي اول خفيف : فاعلاتن فاعلات فعل (فعول) = مي نشايد داد

دل بغمي زانكه هستي نيست غير دمي (رمل مسدس مكفوف مربوع يا مربوع مسبغ)

۲۱- ده هجائي دوم سالم : فاعلاتن فاعلاتن فعلن (فعلان) = تا دلم دربند

هستي باشد بر سرم سو داي مستي باشد (رمل مسدس سالم اصلم يا اصلم مسبغ)

۲۲- ده هجائي دوم خفيف : فاعلات فاعلاتن فعلن (فعلان) = دي گذشت و

فصل فروردين شد باغ و بوستان بهشت آزين شد . (رمل مسدس مكفوف اصلم يا اصلم مسبغ)

۲۳- يازده هجائي اول خفيف : فاعلات فاعلاتن فعلن (فعلان) = تا اسير مهر

اوشد دل من غير غم ازو نشد حاصل من . (رمل مسدس مكفوف مخبون محذوف يا مقصور)

۲۴- يازده هجائي دوم سالم : فاعلاتن فاعلاتن فعولن (فعولان) = مي بسوزد

در فراق همي زار اي صنم تا كي روا داري آزار . المعجم . قليب مسدس محذوف يا مقصور از اصل فاعلاتن فاعلاتن مفاعيلن از اوزان مستحدث

۲۵- يازده هجائي دوم خفيف : فاعلاتن فاعلات فعولن (فعولان) = دل بهر

فكري دژم نتوان كرد نقد هستي صرف غم نتوان كرد (قليب مسدس سالم و مكفوف محذوف يا مقصور)

۲۶- يازده هجائي دوم دور كن خفيف : فاعلات فاعلات فعولن (فعولان) =

اي صنم رهي مكش كه سزا نيست اين جفا مكن بتا كه روا نيست . المعجم . (قليب مسدس مكفوف محذوف يا مقصور)

- ۲۷- یازده هجائی سوم سالم : فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلان) = بشنو
از نی چون حکایت میکنند از جدائیهها شکایت میکنند . مثنوی . (رمل مسدس
سالم محذوف یا مقصور)
- ۲۸- یازده هجائی سوم خفیف : فاعلات فاعلات فاعلن (فاعلان) = تا تو
بامنی زمانه بامنست شور و کام جاودانه بامنست . سایه (رمل مسدس مکفوف
محذوف یا مقصور)
- ۲۹- یازده هجائی چهارم خفیف : فاعلات فاعلات مفعولن (مفعولان) = رفتی
ای نگار و ترک ما کردی جان ما بغصه مبتلا کردی . (رمل مسدس مکفوف
مشعث یا مشعث مسبغ)
- ۳۰- دوازده هجائی سالم : فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (فاعلاتان) = هر گزت عادت
نبود این بیوفائی غیر ازین نوبت که در پیوند مائی . اوحدی (رمل مسدس سالم)
- ۳۱- سیزده هجائی سالم : فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع (فاع) = زینهار ای
دلبر نده ترک من زود باده پیش آور که غم را باده دانم سود . مسعود سعد
(رمل مثنی مجحوف یا مجحوف مسبغ)
- ۳۲- سیزده هجائی خفیف : فاعلاتن فاعلاتن فاعلات فع (فاع) = تا برفت
آن دلستانم از کنار من شد ز هجرش جفت حرمان روزگار من (رمل مثنی
مکفوف مجحوف یا مجحوف مسبغ)
- ۳۳- پانزده هجائی سوم سالم : فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلان) =
چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد
کوهسار . فرخی (رمل مثنی محذوف یا مقصور)
- ۳۴- پانزده هجائی سوم خفیف : فاعلات فاعلات فاعلات فاعلن (فاعلان) =
شب بر آسمان چو غنچه ستارگان شکفت شد خیال روی یار من شکفته از
نہفت . وزن شعر فارسی (رمل مثنی مکفوف محذوف یا مقصور)

ج - اوزان معمول شکل سوم:

- ۱- دور چهار هجائی : مفاعیلن (مفاعیلان) = چه عشقست این که در دل شد
کز ویم پای در گل شد . اوحدی (هزج مربع سالم یا مسبغ)
- ۲- دور پنج هجائی خفیف : مفاعیل فع (فاع) = نکو منظری پری پیکری
بزد راهمن با فسونگری (هزج مثنی مکفوف ابتر یا ازل ، وا اگر فعولن فعل (فعول)
تقطیع شود متقارب مثنی محذوف یا مقصور است)
- ۳- دور شش هجائی اول خفیف : مفاعیل فعل (فعول) = تمنای بتی بود
در دل من کزو جز غم دل نشد حاصل من (هزج مثنی مکفوف مجبوب
یا اهتم)
- ۴- دور شش هجائی دوم خفیف : مفاعیل فع لن = جهاننا چه بد مهر و بد
خوچهانی چو آشفته بازار بازار گانی . منوچهری (مقارب مثنی سالم ۲ بار
فعولن فعولن)
- ۵- دور هفت هجائی دوم سالم : مفاعیلن فعولن (فعولان) = خوش آنشبهها
که سرخوش در آغوش تو خفتم حدیث عشق و مستی زلمهات شنفتم . (هزج
مثنی سالم محذوف یا مقصور : مفاعیلن فعولن (مفاعیل))
- ۶- دور هفت هجائی دوم خفیف : مفاعیل فعولن (فعولان) = بمیرید
بمیرید در این عشق بمیرید در این عشق چو مرید همه روح پذیرید . دیوان شمس
(هزج مثنی مکفوف محذوف یا مقصور : ۲ بار مفاعیل فعولن (مفاعیل))
- ۷- دور هفت هجائی سوم خفیف : مفاعیل فاعلن (فاعلان) = دل از من چه
میبری غم من نمیخوری نه این رسم مهتری نه این راه دلبری : وزن شعر
فارسی (مضارع مثنی مکفوف محذوف یا مقصور)
- ۸- دور هفت هجائی چهارم خفیف : مفاعیل مفعولن (مفعولان) = من از
مادری زادم که پارم پدر او بود شدم خاک آن پائی کزین پیش سر او بود . اوحدی

(هزج مثنوی مکفوف مخنق یا مخنق مسبغ - طویل مثنوی سالم یا مسبغ = فعولن
مفاعیلن (مفاعیلان))

۹- دور هشت هجائی : مفاعیلن مفاعیلن (مفاعیلان) = بمژگان سیه کردی
هزاران رخنه در دینم بیا کز چشم بيمارت هزاران درد بر چشمت . حافظ (هزج
مثنوی سالم یا سالم مسبغ)

۱۰- نه هجائی خفیف : مفاعیل مفاعیل فع (فاع) = بهار آمد و منگام
گشت پر از سبزه بود کوه و دشت (هزج مسدس مکفوف ابتر یا ازل)
۱۱- ده هجائی اول خفیف : مفاعیل مفاعیل فعل (فعول) = گرفتار کمند

تو منم در افتاده به بند تو منم (هزج مسدس مکفوف محبوب یا اهتم)
۱۲- یازده هجائی دوم سالم : مفاعیلن مفاعیلن فعولن (فعولان) = الاله

کوهساران هفته ای بی بنفشه جو کناران هفته ای بی منادی میکرو شهری
بشهری وفای گلزاران هفته ای بی (هزج مسدس محذوف یا مقصور = این
وزن در فهلویات از قدیم معمول بود و عربیان نیز از ما گرفته اند)

۱۳- یازده هجائی دوم خفیف : مفاعیل مفاعیل فعولن (مفاعیل) = سیه چشم
وسیه زلف غلامی تبه کرده دل مرا بسلامی . المعجم (هزج مسدس مکفوف
محذوف یا مقصور)

۱۴- یازده هجائی سوم خفیف : مفاعیل مفاعیل فاعلن (فاعلان) = می آرد
شرف مردمی پدید فراوان هنرست اندر این نبید . رودکی (قریب مسدس مکفوف
محذوف یا مقصور)

۱۵- دوازده هجائی سالم : مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (مفاعیلان) = شب
دوشینه در سودای او خفتم وزان امروز با تیمار و غم جفتم . اوحدی (هزج مسدس
سالم یا سالم مسبغ)

۱۶- پانزده هجائی دوم سالم : مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فاعیلن (فعولان) =
نگارینا اگر با من نداری در دل آزار بقول دشمنان از من چه گردی خیره بیزار.
المعجم . (هزج مثنی سالم محذوف یا مقصور)

۱۷- پانزده هجائی دوم خفیف : مفاعیل مفاعیل مفاعیل فاعیلن (فعولان)
= میازار ازین بیش خدارا دل مارا بیندیش ز آه دل درویش خدارا . ادیب نیشابوری
(هزج مثنی مکفوف محذوف یا مقصور)

۱۸- پانزده هجائی سوم خفیف : مفاعیل مفاعیل مفاعیل فاعلن (فاعلان) =
هم از دست جفاهای تو ای یارده دله بغیر از تو ندانم بکجا آورم گله - این وزن
مستحدث است

د - اوزان متداول شکل چهارم :

۱- دور چهار هجائی : فعلاتن = دلم آواره تو کردی خردم پاک ببردی
المعجم . (رمل مربع مخبون)

۲- دور پنج هجائی سالم : فعلاتن فع (فاع) = نشنیدستم بدلارائی چو تو
افسونگر چو تو زیبائی . (رمل مثنی مخبون مجحوف یا مجحوف مسبغ - و اگر
بر دو بار فعلن فعلن تقطیع شود ، متدارك مثنی مخبون مقطوع مینامند)

۳- دور پنج هجائی خفیف : فعلات فع = چه شود نهفته بخوانیم بکنار
خود بنشانیم . هاتف (رمل مثنی مشکول مجحوف و اگر بر دو متفاعلن تقطیع
شود کامل مربع مینامند)

۴- دور شش هجائی اول خفیف : فعلات فعل = تو پری بستم شکنی دل من
بمالت و غم فکنی دل من - (متدارك مثنی مخبون . ۲ بار فعلن فعلن)

۵- دور شش هجائی دوم سالم : فعلاتن فعلن (فعلان) = چو به بند افکندی
زغم آزادم کن بوفا یادم کن برخت شادم کن (رمل مثنی مخبون اصلم یا

اصلم مسیغ)

۶- دورشش هجائی دوم خفیف : فعلات فعلن (فعلان) = دل من که باشد که
ترا نباشد تن من که باشد که فنا نباشد . دیوان شمس . (رمل مثنی مشکول
اصلم یا اصلم مسیغ)

۷- دور هفت هجائی اول سالم : فعلاتن فعلن (فعلان) = صنمی هست مرا
بلطافت ملکوی بحلاوت شکر و بملاحت نمکوی . قآنی (رمل مثنی مخبون
محدوف یا مقصور - و میتوان آنرا مخبون مدید نامید)

۸- دور هفت هجائی دوم سالم : فعلاتن فعولن (فعولان) = اگر از اشتیاق
بتوانم صبوری من و ترک محبت من و از عشق دوری (مشاکل مخبون محدود
یا مقصور ؟)

۹- دور هفت هجائی دوم خفیف : فعلات فعولن (فعولان) = بملاحت حسنت
دل من بر بودی بمالات هجرت غم من بفرودی . (مشاکل مشکول محدود
یا مقصور ؟)

۱۰- دور هفت هجائی سوم خفیف : فعلات فاعلن (فاعلان) = چه شوه که از
وفاره کین رها کنی بنگاه مرحمت نظری بما کنی . (رمل مثنی مشکول
محدوف یا مقصور)

۱۱- دور هشت هجائی سالم : فعلاتن فعلاتن = من بی مایه که باشم که خریدار
تو باشم حیف باشد که تو یار من و من یار تو باشم . سعدی (رمل مثنی مخبون)
۱۲- نه هجائی سالم : فعلاتن فعلاتن فع (فاع) = بجهان تانفسی دارم سر
سودای کسی دارم . (رمل مسدس مخبون مجحوف یا مجحوف مسیغ)

۱۳- ده هجائی اول سالم : فعلاتن فعلاتن فعل (فعول) = تو بدین لطف و خوشی
دلبری دل هر پیرو جوان میبری . (رمل مسدس مخبون مربوع)

۱۴- ده هجائی دوم سالم : فعلا تین فعلا تین فعلا تین (فعلا ن) = دلم ایدوست
توداری دانی جان بیر نیز همی بتوانی . انوری (رمل مسدس مخبون اصلم یا
اصلم مسبخ)

۱۵- یازده هجائی اول سالم : فعلا تین فعلا تین فعلا تین (فعلا ن) = برو ایمرغ سحر
داد مکن بی سبب اینهمه فریاد مکن . غنی زاده (رمل مسدس مخبون محذوف
یا مقصور)

۱۶- دوازده هجائی : فعلا تین فعلا تین فعلا تین = شکر تنگ تو تنگ
شکر آمد حقه لعل تو درج گهر آمد . خواجو (رمل مسدس مخبون)

۱۷- سیزده هجائی سالم : فعلا تین فعلا تین فعلا تین فعلا تین (فاع) = راست کن
طارم آراسته کن گلشن که غم از دل نرود جز بمی روشن . المعجم (رمل مثنی
مخبون محذوف یا محذوف مسبخ)

۱۸- چهارده هجائی اول سالم : فعلا تین فعلا تین فعلا تین فعل (فعول) =
بت من گر بسزاحرمت من داندی نهمرا که کندی خوارو گهی راندی . المعجم
(رمل مثنی مخبون مربع)

۱۹- چهارده هجائی دوم سالم : فعلا تین فعلا تین فعلا تین فعلا تین (فعلا ن) = خیرت
هست که بی روی تو آرامم نیست طاق بار فراق اینهمه ایامم نیست . سعدی
(رمل مثنی مخبون اصلم یا اصلم مسبخ)

۲۰- پانزده هجائی اول سالم : فعلا تین فعلا تین فعلا تین فعلا تین (فعلا ن) = پس
زانو منشین و غم بیهوده مخور که زغم خوردن تو رزق نگرده کم و بیش .
حافظ (رمل مثنی مخبون محذوف یا مخبون مقصور)
ه - اوزان شکل پنجم :

۱- دور چهار هجائی : مفتعلن (مفتعلن) : برده دلم ازنگهی - گردش چشم
سپهی . (رجز مربع مطوی یا مطوی مسبخ)

۲- دور پنجم هجائی سالم : مفتعلن فع (فاع) = کر بگدازی ور بنوازی
جان ودلمرا مایه نازی . (رجز مطوی مرفل یامطول یامتقارب مثنی اثرم = فعل^۱
فعولن فعل^۱ فعولن)

۳- دور شش هجائی اول : مفتعلن فعل (فعول) = باهمه دلبری ای بت آذری
وه چه ستیزه خو وه چه ستمگری = (مجتث مثنی مطوی ربوع ؟)

۴- دور شش هجائی دوم : مفتعلن فعلن (فعلان) = در چمن هستی جلوه
فزاید گل تابرخش کرده نغمه سرا بلبل (مجتث مثنی مطوی اصلم یا اصلم
مسبغ ؟ ومیتوان آنرا رجز مطوی احد نامید)

۵- دور هفت هجائی اول : مفتعلن فعلن (فعلان) : من که اسیر توام از تو
اگر برهم یاد کسی نکنم دل بکسی ندهم (بسیط مثنی مطوی مخبون ، ومیتوان
آنرا مجتث مطوی مخبون محذوف یا مقصور نامید ؟)

۶- دور هفت هجائی دوم : مفتعلن فعولن (فعولان) = دل چو بدوست بستم
از همگان گسستم شادی جان گزیدم درغم او نشستم . (منسرح مثنی مطوی
مخبون مکشوف یا مخبون موقوف)

۷- دور هفت هجائی سوم : مفتعلن فاعلن (فاعلان) = دلبر جانان من
برده دل و جان من برده دل و جان من دلبر جانان من . حافظ (منسرح مثنی
مطوی مکشوف یامطوی موقوف)

۸- دور هفت هجائی چهارم : مفتعلن مفعولن (مفعولان) : دلبر کی زیبایی
وزهمه خوبان تائی مهر جهان افروزی ماه جهان آرائی (رجز مثنی مطوی
مقطوع یا مسبغ ؟)

۹- دور هشت هجائی : مفتعلن مفتعلن = ای که بیک تابش تو کوه احد
پاره شود چه عجب ارمشت گلی عاشق بیچاره شود . دیوان شمس (رجز مثنی مطوی)

- ۱۰- نه هجائی : مفتعلن مفتعلن فع (فاع) = گر چو توئی آفت جانم
از تو جدائی نتوانم (رجز مربع مطوی مرفل یا مطول)
- ۱۱- ده هجائی دوم : مفتعلن مفتعلن فعلن (فعلان) = چند خورم از تو بتا
ضربت چند زنی بردل من حریت . المعجم (سریع مسدس مطوی احد)
- ۱۲- یازده هجائی اول : مفتعلن مفتعلن فعلن (فاعلان) = چونکه بود
حاصل عمر دمی دم چه زنی از غم بیش و کمی (سریع مسدس مطوی مخبون
مطوی مکشوف)
- ۱۳- یازده هجائی دوم : مفتعلن مفتعلن فعولن (فعولان) = شب همه شب
بیرخ آن نگارم بیرخ او ناله شده است کارم . (سریع مسدس مطوی مخبون مکشوف
یا موقوف؟)
- ۱۴- یازده هجائی سوم : مفتعلن مفتعلن فاعلن (فاعلان) = پابنه از لطف
سر دوش من سربخور از دوش در آغوش من . ایرج (سریع مسدس مطوی مکشوف
یا مطوی موقوف)
- ۱۵- یازده هجائی چهارم : مفتعلن مفتعلن مفعولن (مفعولان) = این دل من
هست بدره ارزانی تانکنند بارد گرنادانی . المعجم . (رجز مسدس مطوی مقطوع)
- ۱۶- دوازده هجائی : مفتعلن مفتعلن مفتعلن = از پی ناآمد انده چه خوری
عمر به بیهوده گدازی بهدر . عروض شهرستانی (رجز مسدس مطوی)
- ۱۷- سیزده هجائی : مفتعلن مفتعلن مفتعلن فع (فاع) = دی سحری
در گذری گفت مرا یار شیفته و بیخبری چند ازین کار . دیوان شمس . (رجز
مسدس مطوی مرفل یا مطول)
- ۱۸- چهارده هجائی دوم : مفتعلن مفتعلن مفتعلن فعلن (فعلان) = مرده
که بگذشت دی و فصل بهار آمد نغمه سرا بر سر هر شاخه هزار آمد . (رجز

مثنی مطوی احد یا احد مسبغ؟)

تذکره- مبدل این چهارده هجائی بصورت زیر است : مفعولن مفعولن مفعولن
 فعلن (فعلان) = سرو است این یا بالا ماعت این یاروی زلف است این یا
 چوگان خالست این یا گوی . المعجم . (رمل مثنی مشعث اصلم یا اصلم مسبغ)

۱۹- یازده هجائی اول : مفتعلن مفتعلن فعلن (فعلان) = دلبر من برده دلم
 چکنم . وزغمش آزرده دلم چکنم . (بدیل مسندس مطوی مخبون محذوف یا
 مقصور بر اصل مستفعلن مستفعلن فاعلاتن از اوزان مستحدث)

۲۰- یازده هجائی دوم : مفتعلن مفتعلن مفتعلن فعلن (فعولان) = آه و
 دریغا که بپر دلبر من نیامد دلبر من رفت و دگر در بر من نیامد (رجز مثنی
 مطوی مخلع؟)

۲۱- یازده هجائی سوم : مفتعلن مفتعلن مفتعلن فاعلن (فاعلان) = گر
 نرسد لطف تو آید دوست بفریاد من کس نتواند که ز جور تو دهد داد من (رجز
 مثنی مطوی مرفوع؟)

۲۲- یازده هجائی چهارم : مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفعولن (مفعولان) =
 مرده که آن دلبر پیمان شکنم باز آمد آمد و از آمدنش جان بتمم باز آمد
 (رجز مثنی مطوی مقطوع یا مقطوع مسبغ؟)

تذکره- در اوزان فوق ممکن است بجای یک یا چند «مفتعلن» مفعولن
 بطور «بدل» یا مقابله آورده شود
 و - اوزان متداول شکل ششم :

۱- دور چهار هجائی : مفاعلن (مفاعلان) = رخس ز گل حکایتی لبش
 ز غنچه آیتی (رجز مربع مخبون یا هزج مربع مقبوض)

۲- دور پنج هجائی سالم : مفاعلن فع (فاع) = گل بهاری بت تئاری

نبیدداری چرا نیاری . رود کی . (رجز مربع مخبون مرفل یا مطول و اگر بر
فعول فعلن تفتیح شود متقارب مقبوض اثلث است)

۳- **دور شش هجائی اول** : مفاعلهن فعل (فعول) = بفصل فرودین ز فیض
 نوبهار شود بهشت عدن بگیتی آشکار (هزج مثنی مقبوض محبوب یا اهتم)
 ۴- **دور شش هجائی دوم** : مفاعلهن فعلن (فعلان) = زدی نیندیشم که
 نوبهار آید زمین شود خرم جهان بیاراید . (مجتث مثنی مخبون اصلم یا
 اصلم مسبیغ)

۵- **دور هفت هجائی اول** : مفاعلهن فعلن (فعلان) = بیوستان صفا تونو گل
 چمنی بیزم اهل وفا تو شمع انجمنی (مجتث مثنی مخبون مخبون محذوف
 یا مقصور)

۶- **دور هفت هجائی دوم** : مفاعلهن فعولن (فعولان) = مرا غم تو ایدوست
 زخان ومان بر آورد مرا فراقت ایماه زمال و جان بر آورد . المعجم . (هزج مثنی
 مقبوض محذوف یا مقصور = مفاعلهن فعولن (مفاعیل))

۷- **دور هفت هجائی سوم** : مفاعلهن فاعلهن (فاعلان) = مهندس طبع ساخت
 ز هندوانه کره علوم جغرافیا نقش در او یکسره . نعیم اصفهانی . (مجتث
 مثنی مخبون محذوف یا مقصور ، یا مضارع مقبوض محذوف یا مقصور)

۸- **دور هفت هجائی چهارم** : مفاعلهن مفعولن (مفعولان) = چو با غمت
 خو کردم ز هر غمی آزادم بریدم از عالم دل که دل بمهرت دادم . (مجتث
 مثنی مخبون مشعت یا مشعت مسبیغ ؟)

۹- **دور هشت هجائی** : مفاعلهن مفاعلهن = چه کرده ام بجای تو که نیستم
 سزای تو نهاز هوای دلبران بری شدم برای تو . خاقانی (رجز مثنی مخبون یا
 هزج مثنی مقبوض)

- ۱۰- نه هجائی : مفاعلن مفاعلن فع (فاع) = کسبیکه بنده هوا شد
برنج و غصه مبتلا شد . (رجز مربع مرفل یا مطول)
- ۱۱- ده هجائی اول : مفاعلن مفاعلن فعل (فعول) = زجورت ای نگارده دله
نبرده ام بنزد کس گله (قریب مسدس مقبوض مربع)
- ۱۲- ده هجائی دوم : مفاعلن مفاعلن فعلن (فعلان) = خلاف رسم دوستی
کردی که دوستان ز خود بیازردی . (قریب مسدس مقبوض اصلم یا اصلم مسبغ)
- ۱۳- یازده هجائی اول : مفاعلن مفاعلن فعلن (فعالن) = چوزند گی بجزدمی
نیود مر از بیش و کم غمی نبود . (سریع مسدس مخبون مطوی مکشوف
یا موقوف - یا بدیل مسدس مخبون مخبون محذوف یا مقصور از اصل مستفعلن
مستفعلن فاعلاتن از اوزان مستحدث)
- ۱۴- یازده هجائی دوم : مفاعلن مفاعلن فعولن (فعولان) = مرا که
جز تو دلبری نباشد بمهر دیگران سری نباشد . (هزج مسدس مقبوض محذوف
یا مقصور = مفاعلن مفاعلن فعولن (مفاعیل))
- ۱۵- یازده هجائی سوم : مفاعلن مفاعلن فاعلن (فاعلان) = زهجر خود بنا
چه آزاریم چرا در این ملال و غم داریم . (قریب مسدس مقبوض محذوف یا مقصور)
- ۱۶- یازده هجائی چهارم : مفاعلن مفاعلن مفعولن (مفعولان) = چه خوش
بود فراغتی بایاری نشستہ خوش بدامن گلزاری . (رجز مسدس مخبون
مقطوع یا مقطوع مسبغ ؟)
- ۱۷- دوازده هجائی سالم : مفاعلن مفاعلن مفاعلن (مفاعلان) = فغان از
این غراب بین و وای او که در نوا فکنده مان نوای او . (رجز مسدس
مخبون یا مخبون مسبغ یا هزج مسدس مقبوض یا مقبوض مسبغ)
- ۱۸- سیزده هجائی سالم : مفاعلن مفاعلن مفاعلن فع (فاع) : کسی که دل بمهر

دلبری ندارد نهال زندگانش بری ندارد (رجز مسدس مخبون مرفل یا مطول)

۱۹- چهارده هجائی اول : مفاعلن مفاعلن مفاعلن فعل (فعول) = سزد ز

دلبران عتاب و ناز و دلبری زعاشقان جفا کشی و غصه پروری . (هزج مسدس مقبوض محبوب یا اهتم)

۲۰- چهارده هجائی دوم : مفاعلن مفاعلن مفاعلن فعلن (فعلان) = زخیل

دلبران بجان گزیده ام یاری که جز جفا نباشدش بدلبری کاری = (رجز مثنی مخبون احد یا احد مسبغ)

۲۱- پانزده هجائی دوم : مفاعلن مفاعلن مفاعلن فعولن (فعولان) = چو

آن پری ز دلبران بدلبری ندیدم ز دلبران بدلبری چو آن پری ندیدم . (رجز مثنی مخبون مخلع ؟)

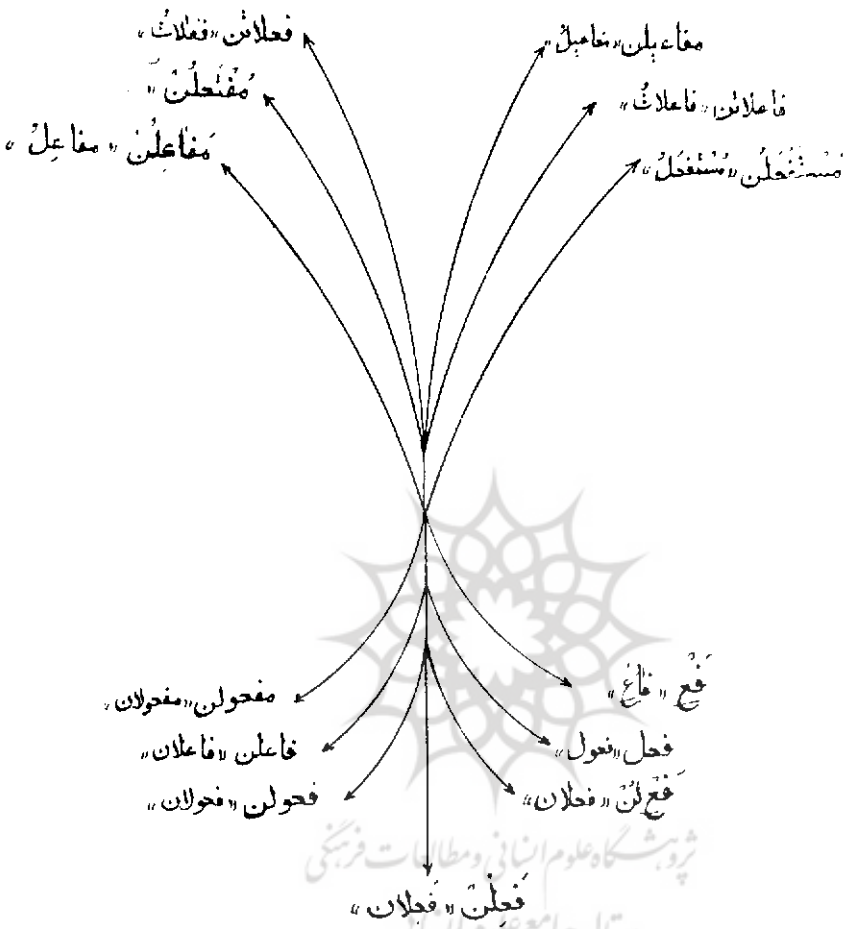
۲۲- پانزده هجائی سوم : مفاعلن مفاعلن مفاعلن فاعلن (فاعلان) = از

آن زمان که از برم جدا بود یار من نباشدی ز هجر او بجز فغان کار من . (رجز مثنی مخبون مرفوع ؟)

۲۳- پانزده هجائی چهارم : مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفعولن (مفعولان)

= ر بوده دل زدست من بدلبری عیاری گاه مستم گری ستیزه خو نگار افسونکاری (رجز مثنی مخبون مقطوع یا مقطوع مسبغ ؟)

نا تمام



شجره اوزان بسط

در شجره فوق هر شکل نمایند «وزن یک چهار هجائی است که از تکرار آن هشت هجائی و دوازده هجائی بدست می آید . بقیه اوزان از افزودن یک پایه یا آخر چهار هجائی و هشت هجائی و دوازده هجائی حاصل میشود .